

سوریه می‌تواند دوباره به قلب تپنده عربی تبدیل شود؟

آینده نامعلوم شام

یادداشت

وقتی سال ۲۰۰۶ به سوریه رسیدم،

اوضاع برای من راحت بود. بشار

اسد به تازگی از لندن دیدار کرده

بود و روابط به‌طور کلی در حال بهبود بود. اما مشکلات از زمانی آغاز شد که آمریکا به عراق حمله کرد. چالش اصلی برای من این بود که تلاش کنم لندن دیدگاه سوریه را درک کند، اما متأسفانه شکست خوردم زیرا انگلیس تنها به واشنگتن گوش می‌داد و هیچ توجهی به نظر سوریه نداشت.

به‌طور خاص، من دو بار با بشار اسد ملاقات کردم و از رویکرد دسترسی‌پذیر او تحت تأثیر قرار گرفتم. او هیچ شباهتی به تصویر منفی که در رسانه‌های غربی از او ساخته شده بود، نداشت.

با ادامه جنگ عراق، مخالفت‌ها با سوریه هر روز بیشتر شد. این در حالی بود که غرب تلاش می‌کرد سوریه را مقصر ناکامی‌های خود در عراق معرفی کند. برای آنها راحت‌تر بود که به جای مسئولیت‌پذیری، سوریه را مقصر بدانند.

یکی از تصمیمات مهم که می‌توانست تغییرات اساسی در روابط اروپا و سوریه ایجاد کند، عدم پیشبرد توافق اقتصادی اتحادیه اروپا با سوریه بود. این توافق می‌توانست انگیزه‌ای برای سوریه ایجاد کند تا روابط خود را با اروپا گسترش دهد، اما این فرصت از دست رفت.

زمانی که بحران سوریه آغاز شد، من از وزارت امور خارجه انگلیس جدا شده بودم و به‌عنوان بخشی از سازمان ملل در اردن فعالیت می‌کردم، اما همچنان نظاره‌گر تحولات سوریه بودم. برای من از همان

ابتدا روشن شد که اعتراضات سوریه توسط افراطی‌هایی هدایت می‌شد که از برخی طرف‌های غربی و کشورهای خلیج فارس تأمین مالی و سازمان‌دهی می‌شدند. انگلیس نیز متأسفانه در این امر نقش داشت. غرب تصمیم گرفته بود از بهار عربی بهره‌برداری کند تا رژیم سوریه را تغییر دهد و این یک هدف درازمدت بود. آنها هرگز به فکر دموکراسی در سوریه نبودند، بلکه به دنبال سرنگونی رژیمی بودند که مخالف سیاست‌های آنها بود.

لندن نه تنها به دنبال برقراری صلح در سوریه نبود، بلکه بیشتر به تقویت مخالفان مسلح و ایجاد فرصت‌هایی برای بمباران این کشور توجه داشت. همچنین، جنگ اقتصادی و اطلاعاتی علیه سوریه ادامه یافت. کمک‌های بشردوستانه نیز عمدتاً به مناطقی می‌رفت که تحت کنترل مخالفان مسلح بود.

اردن به‌عنوان پایگاهی برای حمله به سوریه عمل

می‌کرد. افراطی‌هایی که در اردن آموزش دیده بودند، به سوریه فرستاده می‌شدند. این در حالی بود که حزب‌الله به‌عنوان بخشی از دولت لبنان، مانع استفاده از این کشور به‌عنوان پایگاهی برای حملات علیه مردم سوریه می‌شد. این یکی از دلایل تنفر از این گروه بود.

تلاش‌های زیادی برای بی‌ثبات‌سازی سوریه صورت گرفت. ایالات متحده عمدتاً در زمینه تحریم‌ها و کمک‌های نظامی به‌طور پنهان فعالیت می‌کرد، در حالی که انگلیس بیشتر روی تضعیف روحیه سوریه از طریق تبلیغات تمرکز داشت. هر دو کشور از روسیه و ایران به‌خاطر تلاش‌هایشان برای حفظ ثبات در سوریه ناراضی بودند و می‌خواستند این کشور را برای هم‌پیمانی‌اش با مسکو و تهران مجازات کنند.

قبل از تخریب سوریه، این کشور مکانی امن و آرام بود. من احساس امنیت بیشتری در دمشق نسبت به لندن داشتم. مردم سوریه جامعه‌ای گرم و میهمان‌نواز بودند و به میراث فرهنگی غنی خود افتخار می‌کردند.

با تسلط به زبان عربی، من به راحتی به تمام سطوح جامعه سوریه دسترسی داشتم و از این رو، توانستم دوستی‌های پایدار و عمیقی ایجاد کنم. این ارتباطات به من نشان داد مردم سوریه چقدر مقاوم و باهوش هستند، اما با این حال، آنها شدت از جنگ، تحریم‌ها و حالا از حکام افراطی رنج می‌برند. آنچه سوریه بیش از هر چیز به آن نیاز دارد، یک دوره صلح است تا زخم‌هایش را التیام دهد.

اما به‌نظر می‌رسد که اسرائیل همچنان به حملات خود به سوریه ادامه می‌دهد و بخش‌های بیشتری از جنوب این کشور را اشغال کرده است. دولت جدید سوریه، برخلاف قبل، توانایی کافی برای حفاظت از کشور را ندارد. همچنین، به‌نظر می‌رسد که ایالات متحده نیز مصمم است تا سوریه را تحت سلطه اسرائیل نگه دارد، بنابراین آینده روشنی برای این کشور متصور نیست.

اگر به سیاستمداران غربی نصیحتی داشته باشم، این است که از دخالت در امور داخلی سوریه دست بردارند. اجازه دهند سوریه دوباره به‌عنوان قلب تپنده عربی به‌سوی آینده‌ای روشن‌تر حرکت کند. با این حال، در کوتاه‌مدت، با توجه به بی‌ثباتی در سوریه، این کشور باید تحت فشار قرار گیرد تا حقوق اقلیت‌ها در آن رعایت شود. جنایات وحشتناکی در مناطقی مانند حمص و مناطق ساحلی در حال وقوع است که متأسفانه رسانه‌های غربی توجهی به آن نمی‌کنند. ♦



پیتر فور

سفیر سابق انگلیس
در سوریه